

یادمانی در شیکاگو از کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷



برنامه ای در شیکاگو همراه با نمایش فیلم کوتاه و گفتمان در باره عمل جنایتکارانه مسئولان جمهوری اسلامی که در تابستان ۱۳۶۷ بطور دسته جمعی چندین هزار از زندانیان سیاسی را اعدام نمودند. امروزه در ایران هزاران زندانی عقیدتی همچنان

اسیر شکنجه و خطر مرگ هستند

امید است که با شرکت فعال در این برنامه به افشاگری از نقض فاحش حقوق بشر در ایران دامن زده شده، در خارج از کشور به سهم خود به امر پیشبرد کارزار برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران یاری رسانیم

یکشنبه ۱۴ سپتامبر، ۲ بعد از ظهر

Skokie Public Library, Book Discussion Room, ۵۲۱۵ Oakton St,
Skokie, IL, ۶۰۰۲۷, Tel: ۸۴۷-۶۷۳-۷۷۷۴

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو

humanrightsiniran@aol.com

۸۴۷-۷۴۹-۸۲۲۷

فراخوان

یادمان فاجعه کشتار ۶۷

دادخواهیم تا جنایت و خشونت در ایران پایان رسد

خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در ادامه سیاست خود مبنی بر ریشه کنی و نابودی دگراندیشان و روشنفکران ایران، در تابستان ۶۷ با

صدور یک فرمان چند خطی، حکم مرگ چند هزار زندانی سیاسی را که مدت محکومیت بسیاری از آنان سپری شده بود و یا چیزی به پایان نمانده بود، صادر نمود. آمران و عاملان آن کشتار هولناک که بسیاری از آنان هنوز زمامدار امور کشورند، زندانیان سیاسی را در سکوت و بی خبری محض جامعه، دسته دسته و به طور پنهانی کشتند.

در سالگرد فاجعه کشتار ۶۷، ما مدافعان حقوق بشر در ایران و بازماندگان نسل قربانی جهالت و تعصب حکومتگران نظام جمهوری اسلامی، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره قربانیان آن فاجعه و تمام جانبختگان پیش و پس از آن کشتار بزرگ، به آگاهی تمام شخصیت ها، نهادها و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر در سرتاسر جهان می رسانیم که آمران و مجریان شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در ایران، پیوسته مورد تقدیر و تشویق نیز قرار گرفته اند و امر دادخواهی هزاران خانواده ایرانی که فرزندان، همسران، خواهران و برادران و دوستانشان در طی ۳۵ سال گذشته قربانی شده اند، با سرکوب و بازداشت پاسخ داده اند.

ما مدافعان حقوق بشر در ایران، در تلاش برای متوقف ساختن چرخه خشونت و جنایت و پی ریزی جامعه ای که در آن دیگر هر گز کسی به جرم دگراندیشی به زندان، شکنجه و اعدام محکوم نگردد، بر مسئله دادخواهی و محاکمه علنی آمران و عاملان دستگیری های خودسرانه، زندان، شکنجه و اعدام های دگراندیشان و زندانیان سیاسی - عقیدتی، همچنان پافشاری می کنیم و از شخصیت ها و نهادهای حقوق بشری ایرانی در سراسر جهان درخواست می نمائیم، در فاصله زمانی ۲۳ اوت تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ که مصادف با تاریخ تقریبی اعدام های هولناک زندانیان سیاسی در سال ۶۷ می باشد، در شهرها و کشورهای مختلف به این مناسبت مراسمی برپا کنند و نگذارند در حافظه تاریخی ایرانیان، مبارزه با جنایت و جنایتکاران به فراموشی سپرده شود.

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

Shabake_hambastegi@googlegroups.com

دولت اسرائیل و "قدرت مشرف بر زندگی"

تقی روزبه



فوکو با پردازش مفهوم زیست قدرت یا قدرت مشرف بر زندگی، آن را برای مرحله ای از پوست اندازی و تحول مناسبات قدرت در جامعه سرمایه داری بکارگرفته است که در آن قدرت از فاز انضباطی به مرحله کنترل زندگی گذرمی کند.

او از دو سطح تکنولوژی قدرت صحبت می کند که یکی تکنیک انضباط است که برای کنترل جامعه بر بدن افراد جامعه تمرکز دارد و از بدن به مثابه منبع نیروهای قابل استفاده و سربراه بهره برداری میکند و در این راستا انضباط به معنی سازگار کردن مکانیزم قدرت با بدن فرد از طریق نظارت و تربیت است که در چهارچوب نهادهائی چون زندان و مدرسه و بیمارستان و پادگان و کارگاه و معماری و آرایش شهرها با هدف نظارت و کنترل جمعیت ساکن شهرها صورت می گیرد و بطور کلی باهدف رؤیت پذیرکردن و به هنجارسازی (شیئی گشتگی) طراحی می شود. طراحی رؤیت پذیری و بازنمائی، از طریق دو فرایند فردیت سازی و به هنجارسازی برای تأمین نوعی مراقبت و همسازی خودبخودی انجام می شد. سازمان یابی محیط های کار نمونه برجسته ای از این انضباط است. و دیگری تکنولوژی کنترل ارتباطی است که نه فقط بر بدن که بر زندگی تمرکز دارد و انبوه جمعیت را یک جا جمع می کند و کنترل می کند (عالی ترین نمونه آن را می توان در کنترل و جاسوسی میلیاردها نفر توسط دولت آمریکا و تجزیه و تحلیل آن ها برای اهداف اقتصادی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی ... و یا در نفش رسانه های کلان در هنجارسازی و فردیت سازی مشاهده کرد). در این مرحله این خودزندگی و اقتصادی سیاسی آن است که تحت کنترل قدرت قرارمی گیرد و سیطره آن بر زندگی و امیال و آرزو ها و گتفمان ها و فرهنگ و انتشار آن در تمامی نسوج جامعه برقرارمی گردد (چنان که گرامشی به سهم خود از دستگاه های ایدئولوژیک به مثابه عامل تأمین هژمونی برجامعه یاد می کند). اگر نوع نخست را کنترل سخت افزاری بنامیم و دومی را نرم افزاری، عموماً ترکیبی از این دو تکنولوژی قدرت برای اعمال کنترل برجامعه بکارگرفته می شود. باوجود نقش برترنوع دوم که فازتکوین یافته تری از اعمال قدرت است، بویژه در جوامع پیشرفته

تر، اما استفاده از سخت افزاری (ازجمله کاربرد زورو قدرت عریان) نه فقط منتفی نمی شود که بیشترهم می شود و چه بسا درمقاطع بحرانی و خطر سخن اول را می گوید و اساسا باید گفت که این دو سخت درهم تنیده شده و ازهم جداناپذیرمی گردند. مسأله اساسی در تفکیک آن ها همانا حیطه عمل و شیوه های اعمال قدرت است.

فوکو فاشیسم و استالینیسم را نمونه های برجسته ای از سیطره قدرت برزندگی افرادجامعه می داند. اما نمونه ها فقط محدود به آن ها نیستند. چرا که کنترل برجامعه و زندگی خصیصه کل سیستم می باشد و آن نمونه ها گرچه نمونه هایی شاخص در شرایط مشخص اند، اما برجستگی آن ها نمی تواند نافی نادیده گرفتن بروز و ظهورهمان خصیصه ها در اشکال و شرایط دیگری که از قضا به فور در مقابل دیدگانمان رژه می روند، باشد

بزعم فوکو قدرت گرچه با توجیه دفاع از ندگی و سامان بخشیدن به آن شکل می گیرد و فلسفه وجودی خود را با آن (از جمله تأمین امنیت) توجیه و تأویل می کند، اما در تناقضی آشکار در فرایند تکوین خود از این ادعا فرارتررفته و آشکارا خودزندگی را مورد تهدید قرارمی دهد.

تناقض زیست قدرت نمونه اش قدرت هسته ای است که در آن آرایش قدرت حاکمیت نه فقط برای کشتن کسی (دشمنان) است بلکه کشتن خودزندگی است. نیروئی که مدعی بوده و هست ضامن زندگی است، خودزندگی را تهدید یا نابود می کند و نمونه اعلائی است از زیست قدرت و تولیدمازادزیست قدرت. زیست قدرت نمی تواند تضمین زندگی باشد و چنین است که زیست قدرتی داریم که بالاتر از حاکم بوده و این مازادزیست قدرت، زمانی ظاهرمی شود که انسان از نظرتکنولوژیک علاوه برمدیریت زندگی قادر شود آن را تکثیرکند، ماده زنده خلق کند،هیولا بیافریند و ویروس هایی را بوجود بیاورد که کنترل ناپذیر باشند و بتوانند تمام هستی را ویران کنند. این امتدادهراسناک زیست قدرت آن را به فراسوی کل حاکمیت بشری خواهد برد، و شاهدیم که قدرت کشتن و کشتار در این تکنولوژی قدرت که زندگی را ابژه و هدف خود قرارمی دهد، چگونه عمل می کند.

توسل به نژادگرایی (و یا به مذهب) شیوه ای برای شکاف در قلمروزندگی و کنترل پذیرکردن آن است و تا تبدیل کردن رابطه انسان ها به رابطه ای جنگی انکشاف می یابد؛ برطبق آن اگرمی خواهی زندگی کنی و زنده بمانی باید زندگی دیگران را بگیری و به توانی بکشی!

برای زندگی یک طرف طرف دیگر باید بمیرد! چنان که ملاحظه می کنید در چهارچوب زیست قدرت، زندگی و جنگ چنان درهم تنیده می شوند و دو روی یک واقعیت می گردند. بقول فوکو "داروینیسیم اجتماعی و انتخاب اصلح و نژاد برتر که گفتمانی است به زبان بیولوژیک"، در چهارچوب زیست قدرت با لباس مبدل و باتوسل به مضامینی چون دشمن، نژاد و امثال آن (و یا رواج شکل گیری دولت- ملت برپایه نژاد و مذهب و ... که هویت یابی آن در تقابل و ضدیت با دیگران معنا می یابد) ارائه می شود تا بتوان اعمال قدرت کرد و کشتن آن دیگری را توجیه نمود.

جنگ غزه و زیست قدرت!

حمله اسرائیل به غزه را باید چیزی بیش از یک جنگ و ضوابط و معیارهای شناخته شده آن دانست. نه فقط به دلیل عدم موازنه عظیم بین دوطرف جنگی، بلکه هم چنین باین دلیل که تابع هیچ یک از قواعد جنگی مصوب کنوانسیون ها نیست.

دشمن، جمعیت است (فلسطینی هائی که گویا هنوز هم بقدرکافی تنبیه و تسلیم سرنوشت خود نشده اند) و هدف دقیقا خود زندگی و ناامن کردن تمامی نقاط حتی اماکن امن منطقه است. تصادفی نیست که در طی ۵۰ روز بمباران و گلوله باران روزانه، بیشترین قربانیان غیرنظامیان و کودکان و نونهالان آینده سازی که یا کشته اند یا خانواده خود را از دست داده اند، انهدام بیمارستان ها و مدارس و ساختمان های محل سکونت و درختان و تمامی زیرساخت ها اعم از جاده ها و لوله ها و تونل های تنفسی زیرزمینی غزه محاصره شده برای ورود دارو و سایر مایحتاج زندگی ... باشند. بجا گذاشتن یک تل ویرانه حاصل این نوع ددمنشی در مقابل دیدگان بهت زده جهانی و حمایت علنی و ضمنی قدرت های جهانی و مدعی حمایت از حقوق بشر و دموکراسی و کنوانسیون ها بوده است. علاوه بر تلفات و پی آمدهای جبران ناپذیر انسانی، ارزیابی از دامنه ویرانی به حدود ۶ میلیارد پوند تخمین زده می شود. این گونه شبیخون های هولناک و یا تهدید به آن که گویا به یک قاعده تبدیل شده است، خود نوعی نسل کشی و هولوکاست جدید بشمار می رود و بخشی از مکانیزم زیست قدرت (زیست کشتار!) است. گرچه ماشین کشتار زندگی در زیر فشار سنگین مقاومت فلسطینی ها و افکار عمومی جهانی پس از ۵۰ روز از حرکت افتاد (از جمله بدلیل گسترش دامنه جنبش های تحریم اسرائیل توسط مؤسسات علمی- آکادمیک، هنرمندان، اعلامیه ۵۲ شخصیت و دانشمند جهانی، و بویژه بیانیه صدها از بازماندگان هولوکاست، برانگیختگی افکار عمومی جهانی و اعتراض نیروهای ترقی خواه و صلح طلب و مدافع همزیستی یهودیان و فلسطینی

ها، در درون و بیرون اسرائیل و انتقال برخی صاحب نظران مترقی یهودی از جنگ طلبی دولت اسرائیل و...)، بی آن که موتورماشین خاموش گردد و از عطش جنگ کاسته شود. چنان که شماری از دولتمردان مهم و احزاب افراطی تر و شریک در قدرت، ناخرسندی خود را از پذیرش آتش بس که بزعم آن ها هنوز به هدف اصلی که تسلیم کامل فلسطینی ها و نابودی حماس است نائل نشده اند، ابرازداشته و دولت ناتانیاو را بدلیل پذیرش آن موردانتقاد قرارمی دهند و دولت هم در پرده آخرجنگ برای آن که کفه پیروزی و قدرت نمائی را سنگین تر نماید و جنگ طلبان افراطی را راضی کند در یک فرمان دولتی، حدودچهارصدهکتار از سرزمین های کرانه باختری را ضمیمه خاک خود ساخت!. ناگفته نماند که بالاگرفتن خطرپیشروی داعش و هم مرز شدن آن حتی با اسرائیل و رسیدن به دیواره های پایتخت کردستان عراق و به پایگاه نظامی آمریکا در اربیل و خطر نسل کشی و و یا سربریدن شهروندان آمریکائی و دیگرجنایات این گروه، فضای سیاسی منطقه را تغییر داده و مقابله با دولت خلیفه اسلامی را به عنوان ظرفوری در اولویت نخست راهبردجدیدآمریکا و متحدین آن در منطقه قرار داده است. در چنین شرایطی بدیهی است که لزوم پائین کشیدن فتیله جنگ اسرائیل با فلسطینی ها تا اطلاع ثانوی، از دیگرعوامل مهم توقف جنون جنگ و کشتاری بود که اسرائیل تحت عنوان نابودی حماس و انهدام تمامی گذرگاه ها و زیرساخت ها دستخوش آن شده بود.

در عملکرداسرائیل درهم تنیدگی شدیدقدرت انضباطی- تنبیهی و زیست زندگی به شکل آشکاری مشهوداست. هم جمعیت و زندگی، خودفی نفسه هدف بوده است و هم سیاست تنبیه سخت و خونین بدن ها با استفاده از تکنیک های کنترل سخت افزاری چون محاصره و شکارافراد و تبدیل غزه به یک زندان محاصره شده و دیوارکشی بین دو طرف و کشتار و صدها اقدام از این دست. درعین حال نمی توان کاربرد وجه داخلی زیست سیاست در اسرائیل برای تحکیم و تثبیت قدرت توسط جریانات افراطی و دارای تمایلات نژادپرستانه را (و دامن زدن به شیدائی آن غفلت زدگانی که درپشت بام ها و بالکون ها درپی ریختن بمب ها برسر مردم غیرنظامی فلسطینی و شنیدین صدای انفجارو مشاهده دودبرخاسته از ویران شدن خانه های مسکونی، به پای کوبی و هوراکشیدن می پرداختند) برای کنترل جامعه ناراضی و انباشته از مشکلات معیشتی و غیرمعیشتی و منحرف و منجمدکردن مطالبات واقعی آن ها، نادیده گرفت.

گرچه منازعه اسرائیل و مردم فلسطین درغزه و با حماس جنگ پیل و

فنجان بود و اساسا اتلاق معنای جنگ دوجانبه به آن تا حد زیادی بی معناست و بنابراین همه ارزیابی ها باید باعطف چنین توازن قوایی صورت گیرد و از قضا جریحه دارشدن وجدان عمومی جهانیان بیشتر از نبرد نابرابر دو نیروی بشدت نامتوازن و قساوت و بربریت و نسل کشی نهفته در آن از یکسو و مقاومت نهفته از سوی دیگر سرچشمه می گیرد تا مثلاً شیفتگی و یا توهم به سیاست های ارتجاعی و اقتدارگرایانه حماس در حوزه های دیگر، و البته گسترش چنین انزجاری از دولت اسرائیل با وجود حمایت قدرت های جهانی از آن، به معنای آن نیست که در همان قلمرو حکمرانی حماس، تکاپو برای کنترل جامعه و به هنجارسازی برای بازتولید قدرت انحصاری وجود ندارد. بدیهی است که حماس نیز در چهارچوب زیست قدرت و تحکیم اقتدار خود عمل می کند. هم چنین به معنای آن نیست که بین اهداف و مطالبات حماس و مردم فلسطین علامت تساوی گذشت شود، و به معنی آن هم نیست که صدای سوم و رهائی و مقاومت، خود را تا حدهم پوشانی با صدای حماس تنزل بدهد و با غلطیدن در گرداب وحدت کلمه حضور مستقل خود را بلاموضوع ساخته و بخشی از چرخه بازیابی سلطه اقتدارگرائی گردد. همانطور که گفته شد زیست قدرت در تمامی نسوج و کالبد جامعه جاری بوده و در شرایط جنگی محیط کشت مناسب تری برای تکثیر و تقویت و فرافکنی و تأمین قدرت مازاد زیست پیدا می کند. گرچه مقاومت در برابر نیروی برتر و قدر قدرتی چون دولت اسرائیل می تواند و باید در جبهه گسترده ای صورت گیرد، اما این به معنی خزیدن به زیر چتر وحدت کلمه (که نتایج فاجعه بارش را در تجربه انقلاب ایران و مسخ آن، زیسته ایم) و پائین کشیدن فتیله و برنیا فراشتن مشی و مطالبات و سازمان یابی مستقل نیست. برعکس اگر این صدا بخواهد فردائی داشته باشد، از هم اکنون در جبهه مقاومت هم باید صدا و اقدام مستقل خود را داشته باشد و گرنه فردائی جز تمکین به اقتدارگرایان در پیش روی خود نخواهد داشت. اعدام ۱۸ تن به به جرم خبرچینی و یا جاسوسی برای دولت اسرائیل، آن هم بدون محاکمه و تشکیل دادگاه علنی و مستقل، خود بخشی از اعمال قدرت مشرف بر زندگی است. اعتراف ضمنی یکی از سران حماس (خالد مشعل)* به کشتن سه جوان (غیر نظامی) اسرائیلی توسط اعضای حماس و بدون محکوم کردن قاطع آن، که دستاویز لازم برای حمله دولت اسرائیل را هم فراهم ساخت، نمونه دیگری است که قاعدتا باید کسانی را که آمادگی دارند تا به بهانه وحدت در برابر دشمن، چشمان خود را بر اقدامات معطوف به زیست قدرت در جبهه خودی فرو به بندند، بیدار کرده باشد.

*- بازماندگان هولوکاست قتل عام غزه را محکوم کرده و خواستار تحریم اسرائیل شدند

<http://www.anthropology.ir/node/۲۴۵۹>

*- اسرائیل چهارصد هکتار از زمین های کرانه غربی را تصرف می کند:

<http://www.radiofarda.com/content/fa-israel-west-bank/۲۶۵۶۲۵۲۹.html>

*- حماس در ربودن سه اسرائیلی نقش داشت:

<http://www.dw.de/a-۱۷۸۷۳۳۰۷>

گرامیداشت سیمین بهبهانی در پاریس

گرامیداشت

شکوه و شوکت سیمین

در شعر و زندگی اش

غزال غزل‌های شعر فارسی، سیمین بهبهانی به جاودانگی پیوست. جسم خسته زنی که زندگی اش زیباترین سروده او بود، جهانِ پُر تب و تاب ما را وا گذاشت و آرام گرفت. اما شعرش که زندگی بود، حضورش که عشق و مهربانی بود، کلامش که

فریاد آزادیخواهی بود و همراهی اش که توان و شور برابرخواهی بود، همواره با ما خواهد ماند.

چهار نهاد مدنی ایرانیان مقیم پاریس از شما دعوت می‌کنند تا در مراسمی به یاد و در بزرگداشت این بزرگ بانوی شعر و ادب فارسی، مبارز خستگی ناپذیر آزادی اندیشه و قلم، یار وفادار کانون نویسندگان ایران و همراه همیشگی جنبش زنان ایران،

شرکت کنید.

در این همایش نه فقط درباره ویژگی‌های شعر و غزل‌های ناب او و نیز

نقش و جایگاه رفیعش در ادبیات معاصر زبان فارسی گفتگو خواهد شد، بلکه ابعاد دیگر کنشگری‌های درخشان اجتماعی او در جنبش زنان ایران و نیز کانون نویسندگان، توسط همراهانش بازگو میشوند.

مجری برنامه : شبنم طلوعی

بخش اول برنامه

شعرخوانی ویدا فرهودی

گفتار نعمت آرم : «سیمین، زبان فریادهای خاموش»

گفتار پروین اردلان : «سیمین، غزلی ماندگار در جنبش زنان ایران»

گفتار کاظم کردوانی : «در زندگی نیز سیمین‌غزل بود»

موسیقی : بهکامه ایزد پناه

استراحت

بخش دوم برنامه

گفتار م. سحر : «سیمین و شیوه او در غزل»

«جایگاه و تاثیر سیمین در ادبیات افغانستان»

«جایگاه و تاثیر سیمین در ادبیات تاجیکستان»

شعرخوانی هادی خرسندی

موسیقی و پایان برنامه

جمعه ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۴، ساعت ۲۰ تا ۲۳

Salle Bruxelles

FIAP – ۳۰ rue Cabanis – ۷۵۰۱۴ Paris – Métro Glacière

انتشارات خاوران – انجمن اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در فرانسه
(وال دُ مارن)

فرار مغزها از ایران

گفتگوی رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور

براستی چه دلایل متعددی جوانان را وا میدارد که پس از طی تحصیلات عالی در کشور، ایران را به قصد کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی ترک کنند؟

[فاجعه فرار مغزها](#)

نه

به محض این که شما در شمار 2 می گوئید «...فدرال...» و فوراً در شمار 3 بعدی یعنی شمار 3 می گوئید «ملیتهای ایران» و سپس در شماره های بعدی موضوع «برچیدن سلاح های کشتار جمعی» را مطرح می کنید می توانید مطمئن باشید که در هر صورت از دیدگاه من، مقاومت ملت ایران و پیشگامان ایران در مقابل شما نه تنها برای افشای سازمان شما، بلکه برای تخریب نهائی و حذف قطعی شما به عنوان دشمن ملت ایران امری حتمی و ضروری می گردد. می گوئید «برچیدن...سلاح های اتمی...»، کدام سلاحی اتمی را شما می خواهید در ایران حذف کنید؟ چرت و پرت گوئی و انجام وظیفه به عنوان سگ خانه زاد امپریالیست ها نیز حد و حدودی دارد ولی گویا که نزد شماها حد و مرزی ندارد. تشکل چپ یعنی چی؟

سونامی ارتجاع در خاورمیانہ

فرہنگ قاسمی



در نوشته های گوناگون از جمله مقاله " ملیت ایرانی " گفته بودم تغییراتی در وضعیت خاور میانہ در کار است. با حوادث غزه و داعش به نظر می آید کہ بخشی از این تغییرات شدت یافته باشد . اما قابل تصور نبود کہ بہ این شدت تفکرات ارتجاعی کہ مخالف با جامعہ مدرن می باشند توانستہ باشد نہ تنها در خاورمیانہ بلکہ در بسیاری از کشورہای اروپایی و حتی آمریکا رشد نماید . برده داری بہ طور مشخص اعمال گردد و حقوق زنان بہ این شدت زیر پا گذارده شود جای ملایمت و انسانیت را آدمکشی بگیرد استدلال و مذاکرہ فدای زورگوئی و قدرت نمایی گردد.

خاورمیانہ این روزہا در آتش جنگ می سوزد و معلوم نیست فردا از ویرانہ های بعد از جنگ کہ حاصل سازش های قدرتہای جهانی و نظامہای ارتجاعی منطقہ کہ با قدرت مالی خود آرایش جدیدی را در جهان پی میریزند چہ وضعیتی تازہای در انتظار مردم این منطقہ باشد.

جمهوری اسلامی ایران تضعیف شدہ در اثر تحریمہای اروپا و آمریکا کہ در لابلای چرخ و دندہای مذاکرات اتمی گیر کردہ است در اثر سیاستہای غلطش کشور ایران را در وضعیت بسیار خطرناک قرار دادہ است.

حماس کہ خود یکی از ارتجاعی ترین و وابستہ ترین گروہہای فعال در فلسطین می باشد در واقع تمام کوشش خود را برای برتری خود در فلسطین متمرکز کردہ است. این تشکیلات نظامی - سیاسی کہ در واقع از دین بہ عنوان یک ابزار برای رسیدن بہ قدرت استفادہ می کند دست بہ اشتباہ زد کہ اسرائیل توانست از آن برای خود بعنوان قربانی غافلگیر شدہ اید استفادہ کند کہ برای مردم فلسطین خسارت بسیار بہ بار آورد. محافل بین المللی و ارباب روابط جمعی کہ غالباً زیر نفوذ منابع و شخصیتہای اسرائیلی و ہمینطور صہیونیستی ہستند بہ اندازہ کافی در انتقال اطلاعات تعادل بہ خرج ندادند و زمینہ را برای اشغال نظامی کرانہ باختری، محاصرہ اقتصادی غزه و اشغال بخش وسیعی از اراضی آن مہیا ساختند.

کشور عبری و صہیونیستہای اسرائیل در رأس آنہا بنیامین نتانیاہو کہ با ریختن خون مردم فلسطین و با سیاستہای استعماری نظام

اسرائیل که از بدو تأسیس خود به دنبال تسخیر سرزمین فلسطین است یک بار دیگر در جهش کرده تا طرفه خود را از سرزمین های مردم بی پناه فلسطین ببندد. اگرچه در این روزها در اثر آتشبس صلح موقتی بین طرفین برقرار شده است اما طی پنجاه روز گذشته بیش از دو هزار نفر از مردم فلسطین که اکثریت آن را کودکان بی گناه تشکیل می دهند توسط بمباران های ارتش این کشور از پای درآمدند و هزاران نفر بی خانمان شدند. نظام صهیونیستی اسرائیل باز نشان داد که یک انسان اسرائیلی با یک انسان عرب برابر نیست. در درگیری های نظامی، در برابر کشته شدن یک شهروند اسرائیلی باید ده ها و شاید صدها عرب کشته شود تا برای اسرائیل تعادل برقرار شود. شدت ستمکاری ها بدانجا می رسد که بیش از سیصد یهودی که از هولوکاست جان سالم به در برده اند یا از فرزندان و نوادگان نجات یافتگان از هولوکاست هستند، در نامه ای سرگشاده، حمله های اسرائیل به مردم فلسطین را یک "نسل کشی" خوانده اند. آنها اسرائیل را متهم کرده اند که به دنبال "نابود کردن غزه" و قتل بیش از دو هزار فلسطینی بوده است و نوشته اند: "هیچ چیزی نمیتواند توجیه گر بمباران پناهگاه های (تحت حمایت) سازمان ملل متحد، خانه های مسکونی، بیمارستان ها و دانشگاه ها باشد."

جنبش آزادی خواهانه مردم سوریه علیه اسد به یکی از ارتجاعی ترین پایگا ههای نظامی سال های اخیر برای برهم زدن نظم خاورمیانه تبدیل گردید و آن جنبش در ابتدا سالم در اثر سازش های قدرت ها خفه شد و زمینه برای ارتجاع مذهبی فراهم آمد. آنچه که امروز در عراق می گذرد حکایت از این دارد که بخشی از ادعاهای متمدنانه جامعه بشری درست نبوده و باید زیر سوال قرار گیرند. زیرا با زایش داعش هیولایی از شیشه اسلام ارتجاعی رها شد تا مردمان بی گناه مناطق مختلف عراق را بی خانمان و آواره کند و هزاران هزار نفر را به کشتن بدهد. بار دیگر نشان داده شد که تبعیض و ارتجاع دو روی یک سکه اند. هر جا که ارتجاع باشد تبعیض نیز وجود دارد. این تبعیض است که با زدن دست رد به سینه دگراندیشان به ارتجاعی ترین اعمال تن میدهد و از کشتار ها دسته جمعی انسان های بی گناه و تجاوز به زنان و کودکان و به برده گرفتن آنان هیچ ابایی ندارد. سیاست بمیر یا فرار کن که در همه نظام های آدمکش از آن جمله جمهوری اسلامی ایران، سوریه، عراق، افغانستان، ادامه دارد امروز در خاورمیانه گسترش بیشتری پیدا می کند. چه کسی میتواند ادعا کند که همه این ها اتفاقی بوده است و اروپا و امریکا و عربستان سعودی و قطر و امارت و ترکیه در این برنامه ریزی بی تأثیر بوده باشند. تشکیلات نظامی و

سیاسی مجاهدین داعش که ارتش خود را از نقاط مختلف جهان ایجاد و تقویت می‌کند با سرمایه شیخ هائی وارد کارزار می‌شود که با دلار های نفتی در اروپا و امریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند که با نفوذهای مالی خود می‌توانند در تصمیمات سیاسی این کشورها تأثیرگذار باشند.

آیا کشورهای مانند بریتانیای کبیر و ایالات متحده امریکا و فرانسه حق دارند یک زمانی در ایجاد وضعیت کنونی در خاورمیانه آنچنان فعال باشند که حاصلش این بلبشو و وضعیت بحرانی بشود و امروز همان دولت ها دست روی دست بگذارند تا آدم کشانی مانند داعش خون مردمان بی‌گناه را بر زمین بریزند و از خنثی کردن این نیروی ارتجاعی دوری بجویند.

بدون شک وظیفه شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد که با احتیاط و مسئولیت‌پذیری در برابر این گروه غیرانسانی عمل کند تا جلوی کشتار احتمالی گرفته شود. نه تنها پناهندگان را از مرگ نجات دهند بلکه برای کمک به نیروهائی که مشغول مبارزه علیه شورش‌های و حمایت از غیر نظامیانی که در آنجا گیر افتاده‌اند دست به اقدامات هدمند بزنند.

باید به قدرتهای بزرگ جهانی به ویژه مسئولین سازمان ملل و طرفداران حقوق بشر گفت که حاصل این سیاست، اضمحلال و فروپاشی ارزشهای جهان‌شمول است پس ایجاد جبهه ای از تمامی نیروهای اجتماعی و سیاسی چپ و راست، زحمتکشان فکری و یدی و سرمایه داران صلح جو که طرفدار تشنج زدایی و صلح برای خاموش کردن آتش های افروخته شده و پیشگیری از جنگ های فاجعه باری که بشریت را با شتاب به سوی پرتگاه نابودی می برد، به فوریت در دستور کار قرار می‌گیرد.